

تخیل حساب شده

سیری در
داستان‌های
سوسن طاقدیس

اساساً تخیل نرم
و لطیف
بسیاری از داستان‌ها
زیباتر از خشونت
و زمختی
بعضی از واقعیت‌های واقعی است.
راز باورپذیری بسیاری از افسانه‌ها
و اساطیر
در این نکته نهفته است

برای شناخت هنر داستان نویسی و نشان دادن
جنبه‌های گوناگون ساختار و ژرف ساخت قصه‌های
کودکانه طاقدیس، بررسی دو اثر کافی به نظر
می‌رسد. بنابراین، پیش از پرداختن به نحوه استفاده
از ابزارها و عناصر داستان نویسی وقوت و ضعف
نویسنده در به کارگیری آنها، دو کتاب داستانی اش
را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. هزار تا اسب پاکوتاه

این کتاب در بردارنده یک داستان خیالی واقع نما
برای کودکان است که در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر قصه
کودک و نوجوان مؤسسه انتشارات سوره، وابسته به
حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، در ۲۸ صفحه،
به قطع خمشی چاپ و منتشر شده است.

خلاصه داستان:

مردم شهر «هزار سال دیگر» همیشه ناراحت و
نگران بودند. ناراحتی و نگرانی مردم شهر، از این بود
که میادا هزار سال از دیگران جلو بودن، آنها را مغرور و
تنبیل کند و دیگران از آنها سبقت بگیرند. مقررات
خشک بر شهر حاکم بود. مثلاً بازی کردن در این شهر
ممنوع بود.

برای همین، در تمام شهر حتی یک مغازه
اسباب‌بازی فروشی نبود. مدیر مدرسه شهر نیز که
فردی اخمو بود، گمان می‌کرد بازی باعث عقب ماندگی
بچه‌ها می‌شود. بنابراین، از بازی خوشش نمی‌آمد.
بابانجار پیر، از چوب‌های اضافه، هر شب یک اسب
چوبی پاکوتاه می‌ساخت. او در ساختن اسب‌ها آن قدر
احساس خود را به کار می‌برد که اسب‌ها روی پاها بلند
می‌شدند و شیهه می‌کشیدند.

نجانجیر به هر کودکی که صبح زود از جلوی
مغازه‌اش رد می‌شد، از این اسب‌ها می‌داد. بعد از مدتی،
تمام دانش‌آموزان مدرسه شهر، صاحب اسب پاکوتاه
شده بودند. مدیر مدرسه که موضوع را فهمید، نخست
سرسختی نشان داد، ولی بعداً خود نیز به این بازی
ایمان آورد.

طاقدیس کوشید تا داستانی خیالی و در عین حال
واقع نما بنویسد. او مانند هر داستان‌نویس هوشمند
دیگری، می‌داند که خیال از چاشنی‌های اساسی و بایسته
قصه کودکانه است. بنابراین، باشناختی که از خیال و

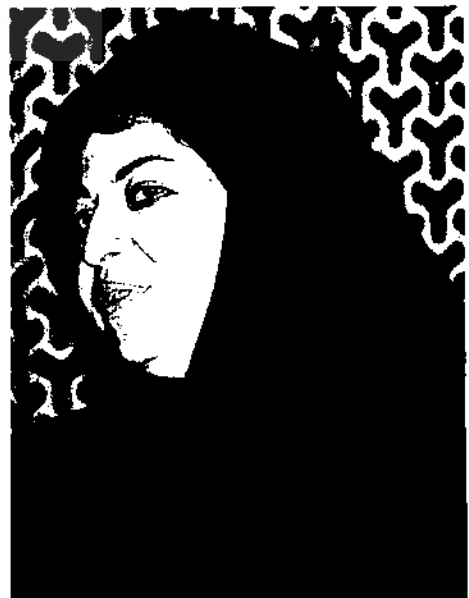
نقش آن در تکوین ذهن و زبان کودک دارد، به جای
آشفته‌گی خیال، به مهندسی عنصر خیال می‌پردازد.

او می‌داند، همان گونه که در جهان بیرون از
داستان، روابط علی و دیالکتیک اجزای مرتبط، حکم
فرماست و پیوند منطقی اجزا در جهان الزامی است، در
جهان داستان - حتی داستان خیالی - نیز باید این رابطه
توجه‌پذیر جلوه کند - در غیر این صورت، خیالپروری
نویسنده که به خواننده کودک منتقل می‌شود، کارایی
و خیالپروردگی خود را از دست می‌دهد و به مرز
باورداشت‌های محیر العقول و گاهی به خرافات نزدیک
می‌شود.

اساساً تخیل نرم و لطیف بسیاری از داستان‌ها،
زیباتر از خشونت و زمختی بعضی از واقعیت‌های واقعی
است. راز باورپذیری بسیاری از افسانه‌ها و اساطیر، در
این نکته نهفته است.

پیش از آن که به جنبه‌های فانتاستیک این قصه
بپردازم، یادآور می‌شوم که اختلاط دانش‌آموزان دختر
و پسر در مدرسه داستان، برای خوانندگان کودک ایرانی،
غیر قابل باور است و همین بی‌دقتی به ظاهر کوچک،
خواننده را از صمیمیت داستان‌نویس و حقیقت‌مانندی
داستان دور می‌کند.

○ روح الله مهدی پور عمرانی



طرح‌شناسی داستان هزار تا اسب پا کوتاه

با این که مخاطب اصلی داستان، کودک است و نویسنده بر این واقعیت آگاهی دارد و به همین دلیل، قصد ندارد از پیرنگی پیچیده استفاده کند، اما در مقدمه داستان، به نوعی از شگرد «داستان در داستان» بهره می‌جوید.

مردم این شهر همیشه نگران بودند، آن قدر که وقتی به هم می‌رسیدند و سلام و احوالپرسی می‌کردند، در گوش هم می‌گفتند: «مواظب باشید. خیلی مواظب باشید. لاک پشته را فراموش نکنید.»

و چون می‌داند که خواننده کم سن و سال داستانش، ممکن است ماجرای لاک پشته را نداند، بلافاصله به پرسشی که خود از زبان خواندگانش طرح کرده، پاسخ می‌دهد

«...حتماً شما هم قصه خرگوش و لاک پشته را شنیده‌اید و می‌دانید که لاک پشته توی مسابقه با خرگوش برنده شد و خرگوش که خیلی به خودش مغرور شده بود، تنبلی کرد و بازنده شد.»

پیرنگ داستان هزار تا اسب پا کوتاه، ساده و گاهی تصادفی است. از نوع سینوسی و زنجیره‌ای نیست. تو در تو و ادامه دار نیست. سر راست و یکنواخت و آرام پیش می‌رود.

در این داستان فانتزی - واقع نما، جهان فروتر، بر جهان فراتر برتری دارد. آن چه می‌گذرد، در شهری زمینی است و خواننده به فراخور شناخت و دانایی خود، برای آن شهر داستانی، شهری واقعی انتخاب می‌کند. داستان به صورت تک‌آوایی روایت می‌شود. نویسنده (قصه گو) دانای کل است. به همین دلیل، در جایی که جهان فراتری را هم شکل می‌دهد، تمام و کمال، آن را در اختیار خود می‌گیرد.

گفت و گو در این قصه بسیار کم است و نویسنده برای این روش خود، توجیه منطقی دارد. او قصه‌ای را روایت می‌کند، بدون آن که خواسته باشد ساختار آن را به سمت داستانی شدن سوق دهد.

ساختار قصه و حوزه کودکان و حالت روایی، با همدیگر تلازم دارند. آیا هزار تا اسب پا کوتاه، داستانی فانتزی است، در این صورت، جوهره فانتزی چیست؟ نشانه‌های آن کدام است؟ آیا هر داستانی که جنبه‌های غیر واقعی آن بر جنبه‌های واقعی‌اش بچربد، داستانی فانتزاستیک است؟

گوهر فانتزی، خیال است. عنصری که کودکان و نوجوانان را از بزرگسالان جدا می‌سازد. خیالپردازی و عنصرتخیل را اگر از کودک و نوجوان، به ویژه کودک حذف کنیم، چیزی از روح کودکان برجای نمی‌ماند. فصل مشترک تمامی کودکان جهان، علی‌رغم گوناگونی نژاد، رنگ پوست، زبان و فرهنگ، خیال و خیالپردازی آنهاست.

بنابراین، می‌توان کودکان را از نظر ذهن، موجوداتی فانتزی نامید و شخصیت آنها را تحت تاثیر رؤیایها و خیال‌هایشان ارزیابی کرد.

با توجه به درک و دریافت خواننده (کودک) و شکل اثر، نویسنده وارد حوزه شخصیت‌پردازی نشده و به تیپ‌نگاری بسنده کرده است. اصولاً در داستان‌های

کوتاه و کودکانه و به ویژه خیال‌پرور، نیاز چندانی به درون‌پردازی آدم‌های داستانی نیست. نویسنده با بیان رفتارهای بیرونی که معمولاً عمومی و فراگیر نیز هست، کاراکتر را به خواننده می‌شناساند.

آقای مدیر در داستان «هزار تا اسب پا کوتاه» بیشتر یک شخصیت فراگیر و تیپیک است. هر چند در پایان داستان و در کنش فرجامین، با تغییر رویه و رفتاری که از خود بروز می‌دهد، کارکردی «شخصیت» مدارانه از خود نشان می‌دهد.

«...بعد پشت بلندگوی مدرسه رفت و با صدای مهربانی گفت: بچه‌ها، بیایید و پاکوتاه‌های تان را بردارید. از حالا تا یک هفته... نه، تا دو هفته توی مدرسه فقط بازی می‌کنیم.»

نویسنده، به طور ناگهانی و بی‌دلیل و برهان، آقای مدیر داستانش را سر عقل نیاورده است، بلکه با طراحی یک کنش ذهنی و ایجاد جرعه و یادآوری دوران کودکی او، به این واکنش منطقی رسیده است.

آقای مدیر به برق چشم اسب‌ها نگاه کرد و به صدای شان گوش داد. ناگهان به یاد آورد که سال‌ها پیش، او هم بچه بوده است. مثل این که چیزی توی فکرش و قلبش برق زد. ناگهان حس کرد چقدر دلش برای بچگی‌هایش تنگ شده است.

نویسنده فرایند «بازگشت به گذشته» و کیفیت عمل را نه برای فهم خواننده کودک خود، بلکه بیشتر برای درک بزرگسالان، بیان کرده و از این تلاش فقط

نویسنده این فرایند روحی و روانی را در پایان داستان، به ساده‌ترین شکل ممکن، یعنی یادآوری خاطرات دوران کودکی، نشان می‌دهد. وجود جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، در این داستان کودکانه، سبب می‌شود تا دایره ارتباط‌گیری آن پهناورتر شود و در حوزه ادبیات بزرگسالان نیز مقبولیت یابد. اصولاً بسیاری از کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود، پیش از آن که توسط کودکان خوانده شود، مورد مطالعه خوانندگان بزرگسال قرار می‌گیرد. و از آن جا که هر پدر و مادر و به طور کلی هر بزرگسالی، یک روز کودک بوده، بنابراین این توشه در خور خود را از چنته هر چند کوچک این داستان‌ها می‌یابد.

۲- قهر قهر، تاروز قیامت
داستان «قهر قهر، تاروز قیامت» در سال ۱۳۷۶، از سوی انتشارات برگ، در قطع خشتی و در سی صفحه، برای کودکان دوره دبستان چاپ و منتشر شد. نویسنده با استفاده از فرهنگ رفتاری کودکان، یکی از ساده‌ترین

و به تیپ‌نگاری بسنده کرده است. اصولاً در داستان‌های کوتاه و کودکانه و به ویژه خیال‌پرور، نیاز چندانی به درون‌پردازی آدم‌های داستانی نیست.

نویسنده با بیان رفتارهای بیرونی که معمولاً عمومی و فراگیر نیز هست کاراکتر را به خواننده می‌شناساند

به منظور پلی برای رسیدن به قصد داستانی خود استفاده کرده است. او (مدیر) با رفتار جدید خود که حاصل خودآگاهی است، گوهر درون خود را به نمایش گذاشته است.

یکی، یکی اسب‌ها را برداشت و نگاه کرد. دلش می‌خواست آن‌ها را ببوسد. بوسید... خیلی وقت بود که آقای مدیر، کسی را نبوسیده بود.

پس نویسنده در این داستان، تنها به تغییر شخصیت آقای مدیر اشاره نکرده، چون می‌داند که این کار، نه تنها هنر نیست، بلکه زیاده روی در مداخله‌گری و دانایی کل و روایت محض است. بنابراین، نویسنده در این داستان کوتسید، تغییر شخصیت را نشان بدهد.

وقتی می‌گوییم تغییر شخصیت، منظور نشان دادن تغییر سرشت و گوهر انسانی نیست، زیرا این پدیده، به دلیل دشواری تحلیل و عدم دسترسی به شناخت ژرف، در داستان نیز بسیار دشوار می‌نماید، بلکه منظور از

تغییر شخصیت، همان تغییر در کنش‌ها و رفتارهاست؛ اساساً برای نشان دادن تغییر شخصیت‌ها و باوراندن آن به خواننده، دست کم می‌بایست یکی از شرایط زیر به وجود آید:

۱- وارد شدن ضربه‌ای روحی، به حدی که او را متوجه اشتباهش سازد.

۲- علاقه شدیدی به تغییر در او پدید آید.

۳- با کنش‌ها و کارهایش ثابت کند که تغییر کرده است.

نویسنده این فرایند روحی و روانی را در پایان داستان، به ساده‌ترین شکل ممکن، یعنی یادآوری خاطرات دوران کودکی، نشان می‌دهد. وجود جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، در این داستان کودکانه، سبب می‌شود تا دایره ارتباط‌گیری آن پهناورتر شود و در حوزه ادبیات بزرگسالان نیز مقبولیت یابد. اصولاً بسیاری از کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود، پیش از آن که توسط کودکان خوانده شود، مورد مطالعه خوانندگان بزرگسال قرار می‌گیرد. و از آن جا که هر پدر و مادر و به طور کلی هر بزرگسالی، یک روز کودک بوده، بنابراین این توشه در خور خود را از چنته هر چند کوچک این داستان‌ها می‌یابد.

۲- قهر قهر، تاروز قیامت
داستان «قهر قهر، تاروز قیامت» در سال ۱۳۷۶، از سوی انتشارات برگ، در قطع خشتی و در سی صفحه، برای کودکان دوره دبستان چاپ و منتشر شد. نویسنده با استفاده از فرهنگ رفتاری کودکان، یکی از ساده‌ترین



اساساً برای نشان دادن تغییر شخصیت‌ها و باوراندن آن به خواننده

دست کم می‌بایست یکی از شرایط زیر به وجود آید:

۱- وارد شدن ضربه‌ای روحی به حدی که او را متوجه اشتباهش سازد.

۲- علاقه شدیدی به تغییر در او پدید آید.

۳- با کنش‌ها و کارهایش ثابت کند که تغییر کرده است.

نویسنده این فرایند روحی و روانی را در پایان داستان

به ساده‌ترین شکل ممکن یعنی یادآوری خاطرات

دوران کودکی، نشان می‌دهد

باورپذیری داستانش به کار گرفته، یک بی‌دقتی کوچک، همه زحمت‌هایش را به هدر داد.

آیا به صرف این که خواننده کودک است، می‌توان هر عملی را بدون پشتوانه علمی و روابط علت و معلولی، در داستان به کاربرد؟

آیا به صرف این که داستان‌نویسان، دروغ‌گویان بزرگی هستند و معمولاً دروغ‌گویان کم حافظه و فراموشکارند، می‌توان کودک را فریب ادبی داد و به

طور ناگهانی، از دو دانش‌آموز زرنگ و درسخوان، بچه‌هایی تنبل با نمره‌هایی غیر قابل قبول، تحویل داد؟

در صفحه ۱۱، لاله و پونه، شاگردانی زرنگ معرفی می‌شوند، ولی در صفحه ۲۷، نمره درس حساب پونه ۲

(دو) و نمره درس دیکته لاله، ۵ (پنج) می‌شود. چه میزان از این افت تحصیلی، واقعی و ناشی از قهر دو دانش‌آموز به حساب می‌آید؟

نشان دادن رفتارهای ناپسندی مانند قهر، از راه کاهش نمره، شاید ساده‌ترین راه و بی‌زحمت‌ترین کار

داستان‌نویسی باشد که درحوزه روان‌شناسی کودکان دبستانی قصه می‌نویسد. از این گذشته، آیا نویسنده

و عمومی‌ترین سوزده‌های داستانی را برگزیده و با به کارگیری عناصر و ابزارهای لازم از این مایه ساده و معمولی، داستانی کم حادثه ولی واقع‌نما، ساخته است. لاله و پونه، همسایه دیوار به دیوارند. همپایه و هم‌کلاسی‌اند. هر روز صبح، دست در دست همدیگر به مدرسه می‌روند. روی یک نیمکت می‌نشینند. هر دو از دانش‌آموزان زرنگ و درسخوان هستند و در درس‌ها به هم کمک می‌کنند. تا این جا که همه چیز طبق روال طبیعی به پیش می‌رود. مقدمه ورود خواننده به داستان است. هنوز داستانی شکل نگرفته است. همه چیز سر جای خود قرار دارد. پس طبیعی است که آن‌چه بیان می‌شود، روایت یک دست و خبری از موقعیت مکانی و زمانی لاله و پونه تلقی شود.

آن چه خواننده کودک را تا صفحه ۱۳ کتاب می‌کشاند، آغاز جذاب و کشش داستانی نیست، بلکه تصویرهای رنگی و زیبایی صفحه‌های کتاب است که خواننده را پایه پای نویسنده پیش می‌برد. از زیبایی‌های نقاشی کتاب، یکی گزینش رنگ‌های شاد و زنده و ملایم است و دیگری نمای از بالا که وسعت دید کودک را نشان می‌دهد. این شگرد هنری در نقاشی صفحه ۶ کتاب که صفحه اول آغاز متن داستان است، به چشم می‌خورد.

تصویرگر از پرسپکتیوی ساده و در عین حال رئال استفاده کرده، ذهن خواننده را برای فهم و درک موقعیت مکانی وقوع رویدادهای داستان آماده می‌سازد.

داستان از آن جا شکل می‌گیرد که یک روز صبح، ساعت خانۀ پونه زنگ نزد و پونه در خواب ماند. لاله هر چه در زد، کسی در را باز نکرد، لاله با خود فکر کرد

که پونه، پیش از او و تنهایی به مدرسه رفته است. از سوی دیگر، پونه وقتی از خواب برخاست، همراه پدرش، با تاکسی به مدرسه رفت و کمی زودتر از لاله

به مدرسه رسید و همین گمان لاله را تقویت کرد و به این ترتیب، آنها با هم قهر شدند. جای‌شان را در کلاس تغییر دادند. در نتیجه، نمره حساب پونه و نمره دیکته

لاله بد شد.

و تا پایان داستان، این دو یار دبستانی با هم قهرند. با همه تلاشی که نویسنده برای واقع‌نمایی و

کودک حق دارد فضای قصه را غمگین و سیاه ترسیم کند و شخصیت‌های داستانی را نامسوولانه در آن فضای بلا تکلیفی (قهر بودن)، به حال خود رها سازد؟ خواننده کودک، مانند خواننده بزرگسال، هنوز تجربه چندانی ندارد تا داستان را در ذهن خود ادامه دهد و شقوق گوناگون پایان‌بندی و حل بحران را بازسازی کند. بنابراین، نویسنده در ایجاد فضای صمیمی با خوانندگانش توفیقی نمی‌یابد.

با این همه، زبان ساده و نثر یک دست و کودکانه قصه، از ویژگی‌های کتاب به شمار می‌رود. براین خصیصه باید تصویر زیبایی دسته گل به آب دادن پونه را افزود. پونه دسته گل را در حوض آب وسط حیاط مدرسه پرتاب می‌کند و ماهی‌های حوض خوشحال می‌شوند.

نویسنده دسته گل پونه را روی خاک نمی‌اندازد. توی حوضی می‌اندازد که پر از آب (روشنی) و ماهی (زندگی) است و نشان دادن خوشحالی ماهی‌ها (به کمک نقاشی)، از نقاط قوت کار و رویکردی شاعرانه است.

فهرست آثار سوسن طاق‌دیس

الف: در حوزه ادبیات کودکان

۱- هزار تا اسب پا کوتاه

۲- قهر قهر، تا روز قیامت

۳- پنجره‌ای رویه آفتاب

۴- با یک گل بهار نمی‌شود

۵- پس کی برف می‌بارد

۶- من بلد نیستم

۷- مثل بوی گل

۸- دخترهایی به کوچکی یک انگشت

۹- ننه پوتی پوتی پینه

۱۰- لیلای سلطان

ب: در حوزه ادبیات نوجوانان

۱- زنده زیر خاک

۲- دست‌ها از زیر خاک روییدند.

پانویست‌ها:

۱- هزار تا اسب پا کوتاه - صفحه ۲

۲- همان جا - صفحه ۴

۳- هزار تا اسب پا کوتاه - سوسن طاق‌دیس - حوزه هنری - چاپ اول ۱۳۷۴ - صفحه ۲۶

۴- همان جا - صفحه ۲۵

۵- پیشین، صفحه ۲۵

